

بسم الله الرحمن الرحيم

یکشنبه ۹۷/۷/۲۲ (جلسه ۳۶۸)

کلام در این بود که آیا اگر یک عبادتی مزاحم بود با یک واجب مضیقی حالا این فعل عبادی موسع باشد مثل این که ساعت سه می رود داخل مسجد نماز بخواند می بیند مسجد نجس است ، ازاله نمی کند مشغول نماز می شود .

یا این واجب عبادی هم خودش مضیق باشد ، مثل اینکه ساعت سه می رود مسجد مثلا برای قرآن خواندن یا مجلس فاتحه، می بیند مسجد نجس است در همان زمان هم زلزله میاد، هم نماز آیات واجب فوری است هم ازاله واجب فوری است، اگر ترک ازاله کرد، مشغول نماز شد، این نمازش صحیح است یا نه؟

یکی از راههایی که برای تصحیح این نماز گفته شده ترتب است که فرمودند اگر ما قائل بشویم عبادت حتی امر میخواند می شود این عبادت مزاحم را به قصد امر آورد ، امر ترتبی . به این معنا که شخصی که وارد مسجد شده، می بیند مسجد نجس است ، ازاله نجاست کن. اگر ازاله نجاست نمی کنی نماز بخوان. شخصی که وارد مسجد شدی ازاله نجاست کن، اگر ازاله نمی کنی، صلات آیات بخوان. آیا می شود این عبادت مهم را به قصد امر آورد یا نه؟

آخوند می فرماید جماعتی متصدی شدند که بگن این واجب عبادی را می شود به قصد امر ترتبی آورد. مثل مرحوم کاشف الغطا، صاحب فصول، شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب هدایة المسترشدين، میرزای شیرزای، سید محمد فشارکی و جماعت دیگر.

بیان آنها این است که وارد مسجد شدی ، مسجد نجس است. ازل النجاسة عن المسجد. اگر میخوای ازاله نکنی نماز بخوان. آنچه در بحث ترتب که خیلی هم مهم است و تقریبا سیر تاریخی که داشته الان دیگر منکر ترتب دیگر شاید وجود نداشته باشد از معاریف و اعلام و لو اینکه فکر می کنم در زمان آخوند دیگر انکار ترتب چون قدرت حوزه های علمیه دست آخوند بوده ، آخوند که منکر ترتب شده آن زمان ترتب رنگ و بویی نداشته اما بعدش مرحوم نایینی ارکان ترتب تبعا لاستادش مرحوم میرزای بزرگ تشدید فرمود.

آنچه در بحث ترتب مهم است این است که محل نزاع باید اولاً روشن شود. اگر کسی الان میخواهد بره وضو بگیرد، اب مباح داخل حوض غصبی است. یا آفتابه غصبی است، آب داخل آن مال خودش است در این گونه موارد اگر قصد در خارج محقق شود، مثل اینکه یک پارچ مباح آورد توی حوض برد و به اندازه وضو یک دفعه آب برداشت، این جای ترتب نیست. این را همه قائل اند، چون عصیان محقق شده، حرام محقق شده بعد از آنی که حرام محقق شده، شارع امر می کند، این که طوری نیست.

بحث ترتب این است که هوز که عصیان محقق نشده در زمان واحد قبل از آنی که عصیان محقق بشه هم واجب مهم امر دارد، هم واجب اهم امر دارد. دو تا ضد در زمان واحد امر دارند. خب اگر دو تا ضد در زمان واحد امر دارند شما مگر نمی گید امر به مهم مقید است به عصیان اهم، خب اگر مقید است به عصیان اهم پس عصیان محقق شده، اگر عصیان محقق شد، عصیان مسقط تکلیف است، وقتی که مسقط تکلیف است دیگه امر به اهم ساقط شده، یک امر بیشتر نیست. نه، قائل به ترتب می فرماید عصیان اخذ شده به نحو شرط متاخر. یعنی فرض کنید ازاله در مسجد نیم ساعت طول می کشد، الان که وارد مسجد شده هنوز نیم ساعت نگذشته که زمان ازاله هست، این ازاله را ترک می کند نماز می خواند، هم امر به مهم فعلی است چون امر به مهم، شرطش در خارج محقق شده، شرطش عصیان است بگی آقا عصیان که محقق نشده؟ عصیان به نحو شرط متاخر شرط است؟ مثل اینکه زنی که می داند تا غروب افتاب تا دخول لیل حیض نمی بیند و طاهر است خب الان شرط صوم برایش محقق است لذا امر به صوم به او تعلق گرفته چون خلو از حیض و طهور شرط وجوب صوم است به نحو شرط متاخر.

ش. لحاظ شرط است یعنی؟

ا. نه، خود شرط است.

ش. خودش که اتفاق نیافتاده؟ اگر مبنای آخوند باشد که لحاظ باشد که آخوند داره مبنای مشهور را تبیین می کند.

ا. خود شرط متاخر، خودش شرط است

ش. چطور شرط است؟ در اینجا که شرط نیست؟ محقق نشده که؟

ا. اگر آخرتازه آخر وقت بیاد، اگر الان اگر فردایی بیاد امروز مقدم است دیگه و لو هنوز فردا نیامده. ولی اگر فردا بیاد امروز مقدم است. وصف تقدم امروز هست.

ش. طبق مبنای مشهور این است که عصیان خارجی شرط است .

ا. ولی به نحو شرط متاخر.

ش. خیلی خوب. اما باید تصریح بشود.

ا. شرط متاخر که پارسال بحثش گذشت ما که الان نمیخوایم ... کسی که شرط متاخر را تصویر کرده ، قبول کرده ولی به نحو شرط متاخر اخذ کرده.

حالا اگر کسی شرط متاخر را قبول نکرد گفت محال است بسیار خوب، این به نحو شرط مقارن اخذ می کند . ولی به نحو شرط مقارن ، بنا را بر معصیت، و عزم بر معصیت را .

خب اگر الان کسی که وارد مسجد شد ، دید مسجد نجس است ، گفت من بخوام مسجد را تطهیر کنم باید چه کار کنم؟ گفت باید بری یک شیلنگی از آب انبار بیاری، گفت پله داره؟ گفت نه، نردبان. گفت از نردبان برم پایین؟ گفت بله. گفت کسی هم هست نگه بداره؟ گفت نه. گفت این که سخته. گفت نه، نردبانش جوش خورده، خطر نداره. گفت خطر نداره، ولی من حال ندارم.

خب این از الان بنا بر معصیت دارد. بنا داره ازاله نکند، خب وقتی بنا داره ازاله نکند و شرط مهم هم بنا بر معصیت است، مهم فعلی است ولی در عین اینکه مهم، فعلی است، اهم هم ساقط نشده. چون اهم به عصیان خارجی ساقط می شود نه به عزم بر عصیان، نه به اراده و قصد عصیان. هم ازاله هنوز امرش باقی است هم این صلوات آیات یا صلوات یومیه شرط فعلیت امرش محقق شده، قائل به ترتب این را میگه، منکر ترتب هم این و میگه و گرنه اگر کسی مثلا این قدر ازاله نکرد که یک نفر آمد مسجد و تطهیر کرد، ازاله نجاست کرد، بعد بخواد نماز بخواند، این که محل بحث نیست ، چون امر به اهم ساقط شده، امر به مهم به جا خودش باقی است.

قبل از سقوط امر به اهم با اینکه امر به اهم باقی است، امر به مهم هم باقی است و محقق می شود و فعلیت پیدامی کند.

میرزای شیرزای این را می فرماید ما قبول داریم که دو تا امر در یک زمان، فعلیت داشته باشد.

آخوند به میرزای شیرزای اشکال کرده که خوب دقت کنید که آن لب کلام آخوند نه بر محقق خویی معلوم شده نه بر تابعین ایشان نه بر محشینی مثل مرحوم ایروانی با همه عظمتی که دارد. شیخ علی قوچانی خوب فهمیده کلام استادش را

آخوند می فرماید ملاک استحاله طلب ضدین چیه؟ چرا این دو تا امر در یک زمان نمی تواند جمع بشود؟ میگو به خاطر اینکه دو امر در یک زمان جمع بشود می شود طلب المحال . طلب محال که قبیح است آخوند می فرماید همانطور که دو امر در عرض واحد طلب المحال است و قبیح است بر حکیم که امر کند آن محذور طلب المحال در مقام هم هست. چطور هست؟ چون می فرماید شما ساعت سه، که وارد مسجد شدی مسجد نجس است در این ساعت سه، شما دو تا امر داری؟ بله. هر دو تا امر فعلی است؟ بله. چون فرض این است که یا میخوای عصیان کنی به نحو شرط متاخر. یا اراده بر عصیان داری به نحو شرط مقارن. خب این چطور ممکنه اراده مولا تعلق بگیره به دو تا ضد از عبد و حال آنکه اراده تشریعی مولا در جایی تعلق میگیرد که اگر این عبد خودش می خواست انجام بده ،انجام می داد. عبد خودش می تواند در یک زمان دو تا فعل ضد را بیاره؟ نه. خب مولا هم نمی تواند.

ممکنه کسی بگه آقای آخوند! فرق است بین طلب الضدین در عرض واحد با طلب الضدین ترتبا. چون امر به مهم در رتبه امر به اهم نیست، امر به مهم ، هر امری از موضوع و شرط خودش متاخر است ، شرط مهم،موضوع مهم، عصیان اهم است. پس باید امر به اهمی فرض شود تا عصیان فرض شود و تصور داشته باشد.

لذا امر به اهم متقدم است رتبتا، بر عصیان اهم، عصیان اهم متقدم است رتبتا بر اهم به مهم، پس امر به مهم مترتب بر امر به اهم نیست. چه جور میشه این طلب الضدین باشد؟ استحاله باید در یک زمان باشد و در یک رتبه باشد اینجا در یک رتبه نیست.

آخوند می فرماید درست است که امر به مهم در رتبه امر به اهم نیست چون متاخر است ولی امر به اهم که در رتبه امر به مهم هست. عقبی در رتبه جلویی نیست ولی اون که در رتبه این هست.

پس در رتبه امر به مهم اینا با هم تنافر و مطارده دارند و هم دیگر را دفع می کنند.

ان قلت: طلب المحال در جایی قبیح است که به سوء اختیار مکلف نباشد اگر به سوء اختیار مکلف باشد طلب المحال قبیح نیست.

خب این می تواند کاری کند که طلب المحال نشود. چرا؟ چون اهم را میاره، اگر اهم را بیاره مهم امر ندارد ، طلب المحال نیست.

این به سوء اختیار خودش اهم را ول کرده امر به مهم فعلی شده .طلب المحالی که به سوء اختیار باشد این قبح و استحاله ای ندارد.

آخوند می فرماید افتادی توی یک چاهی که خلاصی ندارد پس جایز است بر مولای حکیم امر به ضدین بکند در عرض هم، منتها معلق کند بر یک فعل اختیاری بگه هر کسی از خانه اش خارج بشود به اختیار خودش، روز عرفه هم حج بر او واجب است هم زیارت عرفه ،زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه. هر دو واجب است میشه؟ نه. چرا؟چه فرق می کند؟ اونجا هم از خانه خارج نشود کی به او میگه به سوء اختیار خودش از خانه خارج بشود که بعد بیافتد توی امر به ضدین.

مستشکل می گه آخوند! تند نگو. فرق است بین طلب الضدین در عرض هم، معلقا علی امر اختیاری و فعل اختیاری و بین طلب الضدین مثل باب ترتب در طول هم . چون در اینجایی که آقای آخوند! شما نقض فرمودی ، اگر این شخص وارد بشود، از خانه به اختیار خودش خارج شود. امر به زیارت امام حسین (ع) در یوم عرفه می فرماید حج را ول کن. می فرماید ولش کن، من و بیار. امر به حج می فرماید زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه را ول کن! منو بیار! هرکدام دیگری را نفی و طرد می کند. او میگه صرف قدرت در من بکن ، اونو ولش کن. دیگری میگه صرف قدرت در من بکن! او نو ولش کن. اما در ما نحن فیه می فرماید ازل النجاسة عن المسجد ان لم تزل النجاسة عن المسجد اگر ازاله نمی کنی فصل، اینها مطارده ندارند. چون امر به اهم ، (خوب دقت کنید، همه جان کلام آخوند و مستشکل در همین یک کلمه است، آقای خویی باهمه عظمتش ، میرزای شیرازی با قوتش در اینجا مانده، اگر آقای خویی در ترتب در محاضرات بیشتر از سی چهار صفحه نوشته همه اش تمام ترتب دو دقیقه است بقیه ش دیگه توضیح و تکرار و حواشی است . همین ان قلت و قلت آخوند تمام است.

مستشکل میگه اگر در عرض هم باشد هرکدام دیگری را طرد میکند ،طرد یعنی او میگه منو بیار اونو ولش کن، دیگری میگه منو بیار اونو ولش کن! این می شود طرد. ولی دو تا امر ترتبی مطارده ندارند. چون میریم سراغ اهم، آقای اهم! شما چی میگی؟ میگه من میگم منو بیار! میگه مهم؟ میگه ولش کن ،منو بیار. خیلی خب! این طرد می کند مهم را .

به مهم می‌گیم جناب مهم! تو چی می‌گی؟ می‌گه من نمی‌گم اهم و نیار! من کاری ندارم . من نمی‌گم اهم و نیار. من می‌گم اگر می‌خوای اهم را نیاری ، من نمی‌گم نیار، کاری ندارم اصلا، اگر می‌خوای اهم را نیاری منو بیار. اینا مثل رییس و قائم مقام اند که باهم تنافی و مطارده ندارند، چون رییس به قائم مقام می‌گه برو پی کارت. برو ببینیم . نامه را از دستش می‌گیری پاره می‌کند و می‌گه تو از کجا آمدی؟ من هستم تو چی کاره ای؟ ولی قائم مقام به رییس نمی‌گه تو چه کاره ای. چون قائم مقام به رییس می‌گه اگر تو نباشی نوبت به من میرسه.

امر به مهم هیچ وقت نمی‌گه اهم را ولش کن. اهم می‌گه مهم را ول کن. این مطارده نیست. در مانحن فیه این به خلاف اون طلب الضدین در عرض هم است چون در طلب الضدین در عرض هم وقتی تو از خانه خارج شدی امر به زیارت امام حسین (ع) می‌گه حج و ول کن ، امر به زیارت حج می‌گه امر به زیارت امام حسین (ع) رو ول کن. ولی اینجا مطارده نیست.

تمام فرمایش محقق خویی، میرزای شیرازی و دیگران در ترتب صحبت کردند بیشتر از یک کلمه ندارند، حالا بیست، یا سی یا چهل هر چه گفتن همین یک کلمه است.

آخوند می‌فرماید: قلت: تمام اشکال از اینجا ناشی شده که کلمه مطارده یک کلمه ای مثل انگلیسی شده که وحشت می‌کنند. مطارده یعنی چه؟ اصلا مطارده یعنی چه؟ یعنی الان دیدند داد و بیداد شده گفتن چه شده؟ گفتن نه، تصادف نشده، امر به زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه ، با امر به حج با هم در بین راه درگیر شدند. می‌گه آخرش چی؟ می‌گه نه. کاری با مردم ندارند، با خودشان کار دارند. جنگ که نیست. مطارده یعنی چه؟ یعنی در یک زمان این امر هم فعلی است آن امر هم فعلی است، دو تا متعلق ها هم ضد هم اند. تمام کلمه مطارده این دو تا نکته است:

که هر دو در یک زمان، فعلی اند، و متعلق ها هم با هم ضد اند. آیا در زمانی که آخوند می‌فرماید امر به ازاله، فعلی است در همان زمان، امر به صلوات هم فعلی است یا نه؟ اگر بگی فعلی نیست پس هیچی، منکر ترتبی تو! دعوا نداریم. اگر می‌گی فعلی است می‌گیم خیلی خب. صلوات و ازاله با هم دیگه تضاد دارند یا نه؟ می‌گه تضاد دارند ، خب این میشود مطارده دیگه.

مطارده خیال می‌کنی مگر چیه؟

ش. رتبه واحده فرض نکردید؟

ا. رتبه واحده ما فرض نکردیم تا برسیم به رتبه واحده. رتبه واحده که گفت هست.

در ما نحن فیه این کلمه که مطارده یعنی چی؟ آقای میرزای شیرازی؟ خب مطارده یعنی دو تا امر فعلی است، متعلق ها هم با هم ضدند. خب این جا هم هست دیگه.

بعد آخوند پایش را میذاره یک پله پایین تر. میگه بله، مطارده نیست. میگه خب قبول داری ک امر به اهم ، امر به مهم را نفی می کند؟ قطعاً اگر مهم طرد اهم نکند، اهم که طرد مهم می کند. طرد از یک طرف کافی است برای اینکه طلب المحال باشد. لازم نیست طرفینی باشد مثل اینکه یک امری در روز هست و در شب هم هست، یک امری فقط در شبها هست. خب این امری که در روز و شب هست اون امری که در شب هم هست میگه ما با تو کاری نداریم. من فقط در شب ام. خب این امری که در روز و شب است میگه من با تو کار دارم چون میگه روز با تو کار ندارم ولی در شب با تو کار دارم .

پس اولاً مطارده من الجانین است . و آخوند می فرماید و لو فرض مطارده از جانین نباشد از طرف اهم که هست. تمام حرف آخوند همین یک کلمه است. توضیحش هم عرض کردم. در فرضی که میخواد عصیان بشود ، این یک کلمه است: در فرضی که میخواد عصیان بشود، در فرض تحقق عصیان ، آیا امر به مهم میگویند بیار یا نه؟ قطعاً میگه منو بیار دیگه. چون مگه شما نگفتی شرط فعلیت مهم چیه؟ عصیان اهم. شرط محقق است. حالا در همین ظرفی که عصیان میخواد بشود ولی هنوز عصیان نشده، اهم چی میگه؟ میگه عصیان نکن ،منو بیار یا نمیکه؟ قطعاً میگه خب دیگه اگر مطارده، به قول آقای خوئی مگر مطارده میخواد بره تریلی بلند کند.

یک کلمه است : در ظرفی که عصیان میخواد بشود در فرض وجود عصیان به نحو شرط متاخر آیا ساعت سه امر به صلات آیات میگه منو بیار یا نه؟ خب میگه. چیز دیگه نیار چون من فعلی شدم. در همین ساعت سه ، در همین فرض وجود عصیان ،ولی هنوز که عصیان نشده. امر به اهم آیا میگه غلط کردی که میخوای عصیان کنی؟ خب قطعاً میگه.

دیگه چیه شما بخوای دست و پا بزنی؟ آقای ایروانی ، میرزای شیرازی و محقق خوئی! چیه میخواید دست و پا بزنین ؟ این حرف آخوند مثل این می ماند کسی بگه الان روز است. بگه نه، اختلاف است که روز از طلوع شمس شروع می شود یا از طلوع فجر. میگه حالا الان ساعت ده است هر چی باشد. میگه اول که خورشید طلوع می کند عرفا نمیگن روز، باید یک خورده خورشید بیاد بالا، افتاب همه جا را بگیره. میگه خب افتاب همه جا را گرفته دیگه؟

ش. طلب المحال چرا محال است؟ چون عبد نمی تواند امتثال کند. اینجا می تواند امتثال کند.
چون امر به مهم مقید به عصیان است. تنافی در امتثال ندارد

ا. عبد که نمی تواند هر دو را امتثال کند. عبد می تواند کاری کند که هر دو را عصیان نکند.

ش. ..

ا. بله می تواند کاری کند که عصیان نکند. خب در آن امر در عرض واحد هم همین است میتواند از خانه خارج نشود که هیچ کدام را عصیان نکند.

این مطارده این یک کلمه است: این که این مهم نمیگه اهم را رها کن، منو بیار. بله، درست است مهم مطلقا این حرف ونمی زند. ولی مهم در فرض عصیان آقای خویی! آیا مهم در فرض عصیان میگه منو بیار، اهم ونیار یا نمیگه؟ میگه دیگه. چون فعلی است. در همین فرض امر به اهم میگه عصیان نکن منو بیار؟ خب قطعاً میگه. چون هنوز عصیان محقق نشده.

محقق خویی با این توضیحی که از آخوند دادیم معلوم می شود جوابی که داده مناسب نیست، تمام نیست. چون محقق خویی فرموده امر به اهم میگه منو بیار، مهم و ولش کن. درست است. امر به مهم نمیگه اهم و ولش کن، نمیگه منو بیار چرا؟ چون امر به مهم، موضوعش ان عصیت الاهم است هیچ حکمی نمی گه موضوع منو ایجاد کن نمیگه موضوع منو منهدم کن. هر حکمی نسبت به موضوعش ساکت است. هیچ حکمی نه میگه موضوع منو بیار نه میگه موضوع منو منهدم کن.

بله، ممکنه به دلیل خارجی شارع واجب کند ایجاد موضوع را. ولی هیچ حکمی متعرض موضوع خودش نیست. موضوعش چیه؟ او نه میگه عصیان بکن، نه میگه عصیان نکن. خب آقای خویی! درست است هیچ حکمی متعرض موضوع خودش نیست هیچ حکمی با موضوع خودش کار ندارد، ولی اگر این موضوع در خارج محقق شد، حالا به حق یا نا حق، اگر این موضوع در خارج محقق شد، آیا این حکم میگه متعلق منو بیار یا نمیگه؟

چرا میرزای شیرازی، آقای نایینی آقای خویی! چرا شما سر راه رها کردید میرید جاهای دیگه میگردید چاه نیست. چاه اینجا است که میگه در ظرف عصیان، حالا به هر دلیلی، بله امر به مهم نمیگه عصیان کن. نه میگه موضوع منو محقق کن، نه میگه محقق نکن. نمیگه، امر به مهم، میگه اگر این موضوع من محقق شد، اگر عصیان محقق شد. میگه غلط کرد عصیان کرد؟ میگه حالا غلط کرد. اگر این غلط را کرد، عصیان کرد، آیا امر به مهم اون وقت میگه منو بیار یا نه؟ خب قطعاً میگه منو بیار.

در همین ظرف و همین لحظه می‌گه حالا که تو موضوع امر به مهم را فعلی کردی به نحو شرط متاخر، من اهم می‌گم منو بیار، عصیان نکن، این می‌شود مطارده، این می‌شود طلب الضدین، طلب المحال. اگر 124 هزار پیامبر هم بگن محال نیست این دیگه اظهر من الشمس است آقای خویی ومیرزای شیرازی!

تمام اشکال این است که آقای خویی! اون‌ی که شما به آخوند اشکال می‌کنی اصلا ربطی ندارد مگر آخوند می‌فرماید امر به مهم می‌گه موضوع منو ایجاد کن. نه، مگر آخوند می‌فرماید امر به مهم موضوع منو منهدم کن! نه، آخوند می‌فرماید در ظرفی که امر به مهم موضوعش فعلی شد در این ظرف آیا امر به مهم هست یا نیست؟ اگر هست، خیلی خب امر به مهم هست دیگه.

کلام آخوند بتون آرمه است الی یوم القیامه کسی نمی‌تواند کلام آخوند را تخریب کند، مگر اینکه کسی کلام آخوند را متوجه نشود.

ش. کلام آخوند که مطارده است این بس بود دیگه، همه جا مطارده هست چرا به قول شما یک پله آوردند پایین تر؟

ا. منافات ندارد، حالا تسلّم کرده. تسلّم که ...

ش. بهتر چی و حل می‌کند؟

ا. بهتر می‌گه از یک طرف هم طرد کند کافی است

ش. برای اثبات حرفش یک قدم میاد عقب دوباره یک قدم ...

ا. بله عرض کردم.

فقط یک کلمه به آخوند اشکال وارد است حالا برق نبوده، یا آخوند یک لحظه مثل طلبه های قرن بیست و یکم شده که درس خواندن را گناه کبیره می‌دانند. آخوند می‌فرماید اگر چه امر به مهم در مرتبه امر به اهم نیست ولی امر به اهم در مرتبه امر به مهم هست.

خب این اشتباه است. چون نه متاخر در رتبه متقدم است نه متقدم در رتبه متاخر است چون اگر متاخر در رتبه متقدم باشد خب یلزم کون شیء واحد متقدما و متاخرا. این که نمی‌شود ولی از قلم آخوند پریده مقصودش این است که در آن ظرف و زمان، حالا کلمه رتبه ...

چون گاهی پیش میاد اخوند لفظی کم میاره وقتی می نویسد یک چیزی مثلا..

ش. اخوند ظاهرا می فرماید امر به اهم مطلق است، متقدم نمی شود به اطلاقش ...

ا. به اطلاقه که رتبه درست نمی کند ولی رتبه اش متقدم است دیگه . رتبه هیچ وقت نمی شود شیء واجد، بله، ایشان مقصودش این است که یعنی در هر دو تقدیر یعنی اگر چه امر به مهم در تقدیر امر به اهم ، اتیان و امتثال امر به اهم نیست ولی امر به اهم در تقدیر امر به مهم هست.

کلمه تقدیر و رتبه ، مخصوصا دنیا رو به کشکول است که بازی با الفاظ است ، رتبه را آورده. و گرنه اخوند و این حرفا؟؟! مرگ بر رتبه!!! رتبه چیه؟؟

یک کلمه است: اگر چه امر به مهم در تقدیر اتیان امر به اهم نیست. ولی امر به اهم در تقدیر اتیان امر به مهم هست.

این آقای میرزای شیرازی! محقق خوبی! کجاش رو میخوای خراب کنی؟

مگر حرف محکم قابل خراب شدن است؟ اگر اجتماع نقیضین قابل خراب شدن بود این حرف قابل تخریب است.

این فرمایش اخوند است بعد اخر سر می فرماید واقعا اقا ی اخوند! ما را انداختی توی چاهی که تا قیامت هر کی بیاد باید کفایه را بگه جایگزین کفایه کردن یعنی جهل را جایگزین علم کردن.

میگه آقای اخوند اخه این موالی عرفیه و .. میگه به بچه ش درس بخوان ولی اگر درس نمی خوانی برو نان بگیر! هیچ کسی هم نمیگه پدر بی عقل! امر به ضدین نکن، حکیم باش! میگه و اله ما که حکیم نیستیم ولی بی عقل هم نیستیم. امر عرفی است.

میگه آها این حرفی شد. این حرفی شد که چه جور ممکنه امری که عقلا محال است ولی این درموالی عرفیه صادر می شود و هیچ کس هم این موالی عرفیه را رجم نمی کند بر خلاف عقل صحبت کردی و ... بر خلاف حکمت بود و لغو گفتی و ...

همین یک کلمه را گفتیم تامل بشه. ما دیگه هر چی راجع به ترتب ، مرحوم نایینی مقدمات چی دارد اشاره می کنیم ولی همه ش از متن خارج شدن است و للكلام تتمة ان شاءالله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.